



فهرست مطالب

۲ مقدمه
۲ خلاصه‌ای از جلسات قبل
۲ نظریه آقای خویی در مقام
۳ نقد نظریه آقای خویی
۳ نقد مبنایی آقای خویی در حقیقت وضع و انشا
۳ نقد بنایی بنا بر پذیرش مبنای آقای خویی
۴ نظر استاد در موضوع له صیغه امر
۴ ظهور صیغه امر در بحث حقیقی
۴ وجه ظهور بنا بر نظریه چهارم: اطلاق
۵ وجه ظهور بنا بر نظریه دوم اصالة الحقيقة
۵ وجه ظهور بنا بر نظریه اول: انصراف عرفی



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در موضوع له صیغه امر بود و بیان شد که در مقام چهار نظریه وجود دارد. نظریه اول این است که موضوع له صیغه امر معانی متعدد به نحو استعمال حقیقی هست. نظریه دوم این است که موضوع له صیغه امر انشاء طلب به داعی بحث حقیقی هست و استعمال آن در دیگر معانی به نحو مجازی هست. نظریه سوم - نظریه صاحب کفایه - این است که موضوع له صیغه امر فقط انشاء طلب و بحث هست و دواعی خارج از موضوع له می‌باشند. نظریه چهارم - نظریه صاحب منتقی الاصول - این است که در همه موارد کاربرد، بحث حقیقی موضوع له صیغه امر هست و تفاوت هر کدام به قیود و شروط آنها هست.

خلاصه‌ای از جلسات قبل

در جلسات قبل نظریه چهارم و ادله آن بررسی و رد شد و نظریه سوم که نظریه صاحب کفایه بود نیز به همراه ادله و نقدهای این نظریه بررسی شد که در نهایت اشکالات و نقدهای بر این نظریه را نپذیرفتیم و از دو دلیلی که برای این نظریه بیان شده بود دلیل اول که تبادر بود را پذیرفتیم که با وجود تبادر بر نظریه سوم، نظریه اول و دوم هم مردود هست؛ و همچنین بیان کردیم که صاحب کفایه نظریه رجوع المعانی الی الدواعی در صیغه امر را به موارد دیگر مانند کاربردهای ادوات استفهام و یا لعل که در کلام خداوند وجود دارد، تسری داده است.

نظریه آقای خویی در مقام

آقای خویی برخلاف غالب محققین و متأخرین که پیرو نظریه صاحب کفایه می‌باشند، دواعی و انگیزه‌ها را داخل در معنا و موضوع له می‌داند چه به نحو حقیقی باشد و یا اینکه به نحو مجازی باشد و علت این اختلاف نظر هم اختلاف ایشان در معنا و حقیقت وضع و انشا با مشهور هست. ایشان حقیقت وضع را تعهد می‌داند به این معنا که انسان‌ها متعهد می‌شوند برای فلان معنا این لفظ خاص را به کار ببرند و حقیقت انشا را از امور و اعتبارات نفسانی است و الفاظ انشا مانند صیغه امر ابراز کننده آن امور نفسانی هست مانند زوجیت که ابتدا توسط نفس اعتبار می‌شود و با لفظ زوجتک ابراز می‌شود پس اگر حقیقت وضع تعهد باشد به اینکه مثلاً هرگاه اراده تعجیز شخصی را داشتیم از صیغه امر استفاده



کنیم و حقیقت انشا هم امور نفسانیه است و الفاظ انشا مانند صیغه امر مبرز آن امور نفسانی می‌باشند، دواعی و انگیزه‌ها داخل در معنا و موضوع له می‌باشند و به عبارتی دیگر ایشان دلالت را تابع اراده می‌دانند و اراده را جز موضوع له می‌دانند به خلاف صاحب کفایه که اراده را خارج از موضوع له می‌داند. بر طبق این مبنی نظر ایشان با مشهور که حقیقت وضع را علقه اعتباری بین لفظ و معنا و حقیقت انشا را ایجاد می‌دانند، متفاوت هست

نقد نظریه آقای خویی

دو گونه نقد می‌توان بر فرمایش آقای خویی وارد کرد، اینکه ابتدا مبنای ایشان در حقیقت وضع را نقد کنیم و یا اینکه بر فرض قبول مبنای ایشان با توجه به مبنای خود ایشان نقد دگر بر نظریه ایشان وارد کنیم.

نقد مبنایی آقای خویی در حقیقت وضع و انشا

نقد اول به کلام آقای خویی نقد به مبنای ایشان است که حقیقت وضع را تعهد می‌داند که این مبنا صحیح نیست و اگر تعهدی هم باشد آن تعهد بعد از وضع و خارج از حقیقت وضع هست و در باب حقیقت وضع به تفصیل درباره آن بحث شد و اجمال آن این است که دستگاه ذهن انسان نمادپرداز است یعنی می‌تواند یک چیز را نماد چیز دیگری قرار دهد که حتی ممکن است ارتباطی هم به یکدیگر نداشته باشند که به این نماد قرار دادن، علقه وضعیه می‌گویند مانند آنچه در برنامه‌نویسی‌های کامپیوتری وجود دارد که مثلاً حرف یا علامتی را نماد مطلبی قرار می‌دهند و از این علامت و حرف به آن مطلب منتقل می‌شوند، ذهن انسان هم می‌تواند لفظی را نماد معنا و یا تصویری که در ذهن است قرار دهد و هرگاه خواست می‌تواند این نماد را تغییر دهد و ممکن است بعد از این وضع و قرارداد یک نوع تعهد و توافق جمعی هم بر این وضع قرار بگیرد اما آن تعهد امری خارج از حقیقت وضع هست. این اجمال بحث بود که در جای خود نظریات مختلفی طرح و بررسی شد و بیان شد هرکدام از این نظریات حظی از واقع دارند.

نقد بنایی بنا بر پذیرش مبنای آقای خویی

نقد دیگری که به نظر آقای خویی در مقام وارد است نقد بنایی به کلام ایشان هست و آن این است که بر فرض پذیرش مبنای ایشان در حقیقت وضع و انشا، کلام صاحب کفایه در اینکه دواعی خارج از موضوع له می‌باشند قابل



توجیه است و منافاتی با مبنای آقای خوبی در حقیقت وضع ندارد به این صورت که انسان متعهد شود که هرگاه اراده نسبت طلبیه و بعثی‌های را - که صاحب کفایه آن را موضوع له می‌دانست و به صورت اشتراک معنوی در همه موارد کاربرد و معانی مختلف وجود داشت - کرد متعهد شود صیغه امر را به کار ببرد البته با توجه به دواعی مختلفی که به آن‌ها نظر دارد اما آن‌ها را خارج از موضوع له می‌داند و این‌گونه تعهد هیچ‌گونه منعی ندارد.

نظر استاد در موضوع له صیغه امر

با توجه به مطالبی که بیان شد به نظر ما نظریه صاحب کفایه که موضوع له صیغه امر را انشا طلب و بعث می‌دانست و دواعی و انگیزه‌ها از استعمال صیغه امر خارج از موضوع له هست، نظریه‌ای دقیق در مقام هست و دلیل تبادر هم مساعد با این نظریه هست.

ظهور صیغه امر در بعث حقیقی

سؤالی که در اینجا مطرح است، این است که بنا بر مبنای صاحب کفایه و یا مبانی دیگر اگر صیغه امر بدون قرینه به کار رفت ظهور در کدام یک از معانی مختلف یا دواعی مختلفی که برای آن ذکر شده است، دارد؟ مثلاً وقتی شارع امر به جلوس می‌کند و تعبیر اجلس را به کار می‌برد و قرینه‌ای هم بر تعیین مراد وجود ندارد، آیا صیغه امر ظهور در بعث حقیقی دارد یا ظهور در تعجیز و یا تهدید دارد؟ در جواب این سؤال باید گفت که تردیدی وجود ندارد که در صورتی که صیغه امر بدون قرینه به کار رود ظهور در بعث حقیقی دارد و اختلافی در این مورد بین مبانی مختلفی که در موضوع له صیغه امر بیان شد وجود ندارد. البته در وجه این ظهور بین این مبانی اختلاف وجود دارد.

وجه ظهور بنا بر نظریه چهارم: اصالة الاطلاق

نظریه چهارم - نظریه صاحب منتقی الاصول - این بود که در همه موارد کاربرد، بعث حقیقی موضوع له صیغه امر هست و تفاوت هر کدام به قیود و شروط آن‌ها هست و در مواردی که قید و شرطی وجود نداشته باشد مراد همان بعث



حقیقی و یا داعی حقیقی است که در دیگر نظریات مطرح شده است. بنا بر این نظریه وجه ظهور صیغه امر در بعث حقیقی و ایجاد متعلق امر، اصالة الاطلاق و عدم وجود قید و شرط هست.

وجه ظهور بنا بر نظریه دوم اصالة الحقیقة

نظریه دوم این بود که موضوع له صیغه امر انشاء طلب به داعی بعث حقیقی هست و استعمال آن در دیگر معانی به نحو مجازی هست. بنا بر این نظریه وجه ظهور امر در بعث حقیقی اصالة الحقیقة هست که معنای حقیقی هم همان بعث حقیقی است.

وجه ظهور بنا بر نظریه اول: انصراف عرفی

نظریه اول این بود که موضوع له صیغه امر معانی متعدد به نحو استعمال حقیقی هست؛ و در همه موارد کاربرد و معانی مختلف وضع جداگانه‌ای صورت گرفته است. بنا بر نظریه اول نمی‌توان وجه ظهور را اصالة الحقیقة دانست چون فرض این نظریه این است که استعمال صیغه امر در همه معانی به نحو حقیقی هست و مشترک لفظی هست. وجهی که می‌توان برای ظهور بنا بر نظریه اول بیان کرد، انصراف صیغه امر به بعث حقیقی است البته مراد از انصراف نمی‌تواند به خاطر کثرت خارجی باشد بلکه منشأ انصراف باید محاورات عرفی باشد.